

معماری



نصایحی راهبردی در «باز آفرینی شهری»؛ دل مشغولی این روزهای حکمرانان شهر

حکایت ققنوس و خاکسترهای تردید



بهرام هوشیار یوسفی دانشیار دانشگاه اسکووده سوند

«درباره ققنوس، این موجود افسانه‌ای، گفته می‌شود که مرغی نادر و تهاست و جفتی و زایشی ندارد؛ اما هزار سال یک‌بار، بر توده‌ای بزرگ از هیزم بال می‌گشاید و آواز می‌خواند و چون از آواز خویش به وجد و اشتیاق آمد، به منقار خویش آتشی می‌افروزد و با سوختن در آتش تخمی از وی پدید می‌آید که فی‌الغور آتش می‌گیرد و می‌سوزد و از خاکستر آن ققنوسی دیگر متولد می‌شود... ققنوس در اغلب فرهنگ‌ها نماد جاودانگی و عمر دگربار تلقی شده است...». و اما چ‌پسا که شهرها به خوش‌اقبالِ ققنوس افسانه‌ها نباشند که از میان آتش خودانگیخته، خود را بازبیایند و بازیافوریند. «بازآفرینی شهری» که امروزه نقل محافل مدیریت شهر در درجات مختلف حکمروایی (Governance) است، آنچنان که سیدمحسن حبیبی، استادتمام [احتمل بازنشسته] در رشته شهرسازی در دانشکده هنرهای زیبا، دوست دارد آن را تعریف کند، داستان ظرفی خودی است که در آن مژظوف دیگری ریخته شده است؛ تو گوئی کالبدی کهن قرار است «فرزند زمانه خوشتن» باشد یا زمانه خویش را به فرزندی بگیرد...! روایتی گوش‌نواز که به‌سختی بتوان در مقابل آن استدلال کرد...! اما زایش دوباره ققنوس حکایت ما، حائز فراگردی است که بسیار جای گفت‌وگو دارد؛ چه، عشاق ققنوس تحمل دیدن خاکستر برجای‌مانده و پرنده‌ای را که نه به ققنوسی مادر می‌ماند و نه قرار است ققنوس دیگر از او زاده شود ندرند...!

اندیشه‌هایی به سخن درمی‌آیند، صداها در هم می‌پیچند، به‌سختی می‌توان از دورت‌رها گفت‌وگوها را یک‌به‌یک شنید و از هم تمیز داد. باید وارد شهر شد و از میان هیاهوی فطری تهران عبور کرد و شنید؛ ساعت پنج بعدازظهر گویا خبرهایی در خانه هنرمندان است! جلسه‌ای با موضوع «تهران کارگاه ساختمانی؛ کیفیت زندگی» با سخنرانی سیدمحمد بهشتی، نشست‌های خانه هنرمندان، هرچند خلوت‌تر از آن سال‌ها، در آن فضای نوستالژیک و آشنا، خاطره جمعی بسیاری از کسانی است که درباره معماری و شهر اندیشیده‌اند، قلم زده‌اند، آستین بالا زده‌اند و وارد گود شده‌اند. امسال باستان که آسمان آبی‌تر وطن را زندگی کرده‌ام، گرمای تهران باورنکردنی بود در بطن تموز که البته گرم‌ترین ماه سال هم هست؛ اما انگار از پس اراده تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران شهر برای کردهایی‌هایشان برنمی‌آید... چون همین امروز آن روز[قبل‌تر از این نشست، ساعت دو بعدازظهر هم جلسه‌ای است حوالی ولیعصر و خیابان خدایم، تقریباً رأس ساعت جلسه آغاز شده است. صندلی خالی در دو ردیف درگاه‌زم میز بلند و کشیده اتاق کنفرانس به زحمت یافت شد. اعضای متعدد پائل با هدایت سیدمحسن حبیبی، مصمم‌اند از اوقات جلسه بیشترین بهره‌برداری بشود؛ ارانه آخرین پیشرفت‌های طرح بازآفرینی فضاهای شهری، همراه با گفت‌وشنود حاضران در جلسه... همه‌מהا، صداها و نگاه‌ها بی‌آنکه خود متوجه باشند، در عین کثرت به وحدتی می‌رسند؛ تلاش برای اهتزاز پرچم «کیفیت» بر فراز شهر!

«سیدمحمد بهشتی» که به اعتقاد بسیاری، پدر معنوی اندیشه‌مندی در عرصه معماری و شهر است، در جایی می‌گوید: «امروزه [در لایه‌های اجتماعی شهرها] «کیفیت» در حال موضوعیت‌پیداکردن است»؛ وی لابد این امر را حائز‌اهمیت می‌داند، چراکه معتقد است چشم‌اندازهای توسعه شهر خصوصاً در نیم‌قرن اخیر از کیفیت خوب، تعاریفی برمبنای کمیت زیاد ارائه داده‌اند. مفهوم کیفیت نزد مردم اما امروزه دچار تحول معنایی شده و این یک نقطه عطف تلقی می‌شود. بر مبنای همین نظر، می‌توان گفت که نگاه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران، نیز رویکردهای تهیه طرح‌های توسعه شهری، منطق با این تحولات اجتماعی و شاید براساس یک الزام تاریخی، در حال تغییروتحول بوده و از طرح‌های یک‌سویه متکی بر ارتقای کالبدی، به‌سوی طرح‌های انعطاف‌پذیر، یابش‌پذیر، جامع‌نگر در روابط و سازوکارهای دخیل در امر کیفیت، همچنین قائل به تعدد مراجع و گروه‌های ذی‌نفع، ذی‌مدخل و ذی‌ربط، در حال حرکت است... اما در یک آسیب‌شناسی اجمالی بر اندیشه‌های پایه‌ای و روش‌شناسی تهیه طرح‌های بهسبازی را ارتقای کیفیت فضاهای شهری باید گفت تحقق‌پذیری طرح‌ها، تحت‌الشعاع سه پدیده تکرار‌شونده یا عملاً حاصل‌نشده یا با بازدهی موردنظر همراه نبوده است؛ فقدان نظریه‌پردازی، عدم واقع‌نگری در سازوکارها و اقتضانات حکمروایی (Governance) در ایران و بالاخره اقتباس مستقیم از طرح‌ها و روش‌مندی‌های سایر کشورها یا به عبارتی ترجمه عین‌به‌عین روش‌شناسی غرب در شیوه‌های مداخله در بافت‌های شهری.

بسان سایر علوم انسانی، فقدان نظریه‌پردازی در شهرسازی ایران را باید

جدی گرفت؛ این مسئله به‌طور عمیقی از یک آسیب فرهنگی در جامعه ایرانی متأثر است. «امیرعلی نجومیان»، نویسنده، نظریه‌پرداز و نشانه‌شناس، معتقد است مسئله فرهنگی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باعث شده ما نقد و نظریه‌پردازی نداشته باشیم. شاید به این دلیل که از نظر زبان‌شناختی زبان تفکر ایرانی، زبان شعر است، نه نثر. به بیان دیگر ما همچنان تفکر شاعرانه داریم درحالی‌که زبان نقد، نثر است. علاوه بر اینکه ما از مفهوم نظریه درک غلط داریم و آن را نمی‌شناسیم، به عبارت دیگر فضای گفت‌مان لازم را برای نظریه‌پردازی نداریم. در عرصه معماری و شهرسازی نیز، از زمان تصویب قانون نوسازی و عمران شهری در دهه ۱۳۴۰، تجربه ایران در تهیه طرح‌های جامع شهری، با حوزه نظری و تجربی این‌ طرح‌ها در اروپا و آمریکا پیوند خورده است. این رویه درعین‌حال متأثر از نظام دانشگاهی بوده که اساساً نظریه‌های معماری غرب را مبنای آموزش خود قرار داده است و این در حالی است که به نقل از «سیدمهدی معینی»، مؤلف کتاب فرایندهای توسعه شهری، تا مدت‌ها در فقدان دانش شهرسازی در کشور، نیازهای شهری از طریق رشته‌های نزدیک به آن، یعنی معماری و عمران تأمین می‌شدند؛ چون این‌ دانش‌ها فردی بودند، درحالی‌که برنامه‌ریزی و طراحی شهری ماهیت بین‌رشته‌ای و دانش جمعی دارد، بنابراین تفکر شهرسازی در ایران، هنوز موجودی است نابالغ و ناچاریم بپذیریم این فقدان تا به همین امروز، نقطه آغاز هر طرح و برنامه‌ای، هرچند به‌روز و تحول‌یافته به‌لحاظ کاربردی، است. روال قابل پیش‌بینی، نسخه‌برداری‌های پایه‌ای و ساختاری از طرح‌های توسعه سایر کشورهاست که با وجود پیرایش تفاوت‌ها و آرایش آن به مصادیق ایرانی و بومی [بخوانید این‌رنه‌کردن]، هنوز با الزامات و اقتضانات ملی و منطقه‌ای فاصله دارد.

با این مقدمه طولانی و در بازگشت به موضوع «بازآفرینی شهری» و بررسی فرصت‌ها و محدودیت‌های موجود بر سر راه تحقق‌پذیری این واژه، نگرانی‌های مرسوم در بهمان عوامل فوق‌الذکر مرتبط و وابسته است. اصول بازآفرینی شهری متأخر که از سوی سیدمحسن حبیبی در شرکت عمران و بهسازی شهری ایران تدوین شده، شامل مواردی به این شرح است: راهبرد جامع و یکپارچه در محتوا و فرایند، تأکید بر توسعه و حفاظت توانان، چارچوب منعطف با توجه به تنوع داخلی، مشارکت حداکثری تمام ذی‌نفعان، اهداف عملیاتی واضح و مشخص، توسعه سازوکارهای نهادی پشتیبان و بالاخره پایش، ارزیابی و سنجش.

فقدان نظریه‌پردازی در شهرسازی ایران را باید جدی گرفت؛ این مسئله به‌طور عمیقی از یک آسیب فرهنگی در جامعه ایرانی متأثر است. «امیرعلی نجومیان»، نویسنده، نظریه‌پرداز و نشانه‌شناس، معتقد است مسئله فرهنگی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باعث شده ما نقد و نظریه‌پردازی نداشته باشیم. شاید به این دلیل که از نظر زبان شناختی زبان تفکر ایرانی، زبان شعر است، نه نثر

باید گفت با وجود تمام تمهیدات درنظرگرفته‌شده برای دستیابی به نتایج ملموس و قابل مشاهده در بافت‌ها و محله‌های شهری، همچنان سوالاتی در ذهن متبادر است که این واژه نیز عیناً همانند «توسعه پایدار»، چگونه خواهد توانست از مقیاس کلان یک رویکرد، خود را به پایین‌ترین و نزدیک‌ترین سطوح اثرگذاری و اجرایی‌شدن در امر ارتقای کیفیت زیست در شهرها برساند؟ به نظر نگارنده، ما همچنان میراث‌دار آسیب‌هایی هستیم که در سطور بالا به آنها اشاراتی شد. «سیدمهدی معینی» در مقاله‌ای در مجله شهرنگار (۱۳۸۶)، از لزوم هماهنگی بین خانواده اسناد هدایت و کنترل توسعه صحبت کرده است. این اسناد قاعدتاً در چند سطح راهبردی، ساختاری، برنامه‌ای و عملیاتی تولید می‌شوند. تعامل صحیح و روان میان نهاده‌ا و سازمان‌های ذی‌ربط در سه سطح ملی، منطقه‌ای و شهری، شاید اولین ضامن اجرای اثرگذار این طرح‌ها تلقی شود.

طبق سند ملی راهبردی احیا، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری، به مجموعه قوانین و مقررات بازآفرینی شهری پایدار، منشر شده در شرکت عمران و بهسازی شهری ایران، از رفغ شکست بازار زمین و مستغلات شهری و بازار سرمایه در پاسخ به تقاضای اسکان قشرهای کم‌درآمد تا تنظیم نظام تأمین مالی مناسب برای تحقق طرح‌ها و برنامه‌های احیا، بهسازی یا تهیه طرح‌ها و تنظیم برنامه‌های احیا (باززنده‌سازی)، بهسازی و نوسازی براساس تقاضای واقعی ساکنان و به فراخور ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی هر یک از محدوده‌ها و محله‌های هدف به منظور بهبود کیفیت زندگی، تقویت و ارتقای هویت محله‌ها و محدوده‌ها، طیف متنوعی از سطوح اجرایی و مدیریتی را دربر می‌گیرد که منراوده کارآمد میان دولت و شهرداری‌ها را می‌طلبد [در اینجا و در یک مثلث عملیاتی به‌عنوان رأس

سوم، باید به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل جامعه مهندسین مشاور، انجمن‌های صنفی و مرجع پژوهشی و علمی اشاره کرد که البته به‌زعیم نگارنده این سطور، نیازمند اصلاحات ساختاری در رویکردهای برنامه‌ریزی و طراحی، همچنین حضور در عرصه دانش بین‌رشته‌ای هستند.

وزیر راه و شهرسازی در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود به برنامه‌های وزارتخانه درباره مداخله در بافت محله‌های این‌گونه اشاره کرده است: «به منظور دستیابی به فهمی مشترک از مسئله و راهبردهای مواجهه با آنها را رویکرد بازآفرینی شهری، وزارت راه و شهرسازی با بازنگری در چارچوب‌های نظری، به اصلاح سیاست‌گذاری‌های مرسوم و ترویج این نگرش میان تمام کنشگران و ذی‌نفعوزان اقدام کرده و به تدوین اسناد راهبردی، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و همچنین اجرای برنامه‌های ظرفیت‌سازی، آموزش و ترویج پرداخته است. بنابراین نکته مهم‌تر این است که چگونه این محله‌ها را بازآفرینی کنیم؛ و به بیان دیگر قبل از تمرکز بر تک‌بنا، کیفیت زندگی در محله‌ها را بهبود بخشیم. به‌این‌ترتیب بحث اصلی در مقیاس ملی، رویکرد محله‌محوری است. چنانچه محله‌ها به مکان‌های مطلوب‌تری برای زندگی بدل شوند، افراد حسن‌تعلق بیشتری به محله‌های تبدیل‌یافته خود داشته و در جهت بهبود محله کمک خواهند کرد».

به‌این‌ترتیب، به گفته ایشان، حیطه عمل از توجه به واحدهای مسکونی در بافت‌های ناکارآمد شهری، به محله‌های دارای بافت ناکارآمد سوق داده شده و همه جوانب از جمله اصلاح محله‌های دارای بافت ناکارآمد و بهسازی سیستم‌های زیرساختی و رونمایی محلات دارای بافت‌های ناپایدار و ناکارآمد شهری مدنظر قرار گرفته است. به نظر می‌رسد تحقق‌پذیری این طیف وسیع از اقدامات به‌لحاظ مقیاس عملکردی، مستلزم تعریف درست از سازوکار سازمان‌های بین‌بخشی، تعریف درست از مدیریت مشارکتی و دخیل‌کردن مرسوم در به‌شیرد ارتقا در کشورهای دیگر و مشارکت جمعی، لزوماً به معنای به‌جاش‌کشیدن دستورالعمل‌های برگردان از منابع خارجی است.

علاوه بر نگرانی‌های موجود بر سر راه همکاری‌های بین‌بخشی، ساختارهای پیشنهادی برای مشارکت مستقیم شهروندان نیز معطوف به همان معادلات و ساختارهای مربوط به جوامع غیرایرانی است؛ ساختارهایی که متناسب با ترکیب جمعیتی این جوامع، فرهنگ بومی، مهارپذیری فرامی‌گرفته از کشورهای دیگر و اقتضانات از این قبیل‌اند؛ به عبارت بهتر، قرار است که با قوانین حریف [حتی اگر بازی دوستانه باشد] در زمین خود بازی کنیم! عبور از اقتضانات زیرساخت فرهنگی، اجتماعی، قوانین و مقررات و مؤلفه‌های حقوقی کلان کشور در مدت‌زمان کوتاه و پیوستن به مدل غیروبومی و بیگانه با واقعیات موجود. نهادسازی و دخیل‌کردن آحاد مردم به‌عنوان کنشگران مدنی، به عقیده نظریه‌پردازان و مدیران دست‌اندرکار طرح‌های بازآفرینی، مستلزم اعمال تغییرات ریشه‌ای در نظامات سیاست‌گذاری کلان کشور در ابعاد حقوقی و قانونی است. بیم آن می‌رود که واردکردن مستقیم شهروندان در امر نهادسازی در بخش خصوصی و ذی‌نفع‌کردن این نهادها، در بستری که روش‌شناسی حکمروایی خوب به بلوغ خود به‌لحاظ زیرساختی نرسیده است، نوعی مسامحه و سطحی‌نگری در روش‌شناسی تحقق طرح‌ها از آب درپایسد. اگر بپذیریم که مسئله به‌میان‌آمدن مشارکت جمعی، لزوماً به معنای به‌جاش‌کشیدن اصل و اساس حکمرانی سیاسی نیست، باز ناچاریم بپذیریم که حیطه بین کنشگری اجتماعی و مدنی با کنشگری سیاسی در ایران به‌قدری در هم ادغام شده است که ممکن است حواشی عبور از این واقعیت، روند علمی و عملی تحقق‌پذیری توسعه کیفی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

در آخر نگارنده باید اضافه کند که با شرحی که رفت، دست‌کم این سؤال مطرح خواهد شد: اگر مواردی حادث شود که تضاد بین برداشت از حقوق شهروندی [با تعبیر متنوعی که این روزها اینجا و آنجا در مراحل ابتدایی تبیین است] با سیاست‌های کلان نظام حکمروایی موجود تا اندازه‌ای باشد که وجود یکی مستلزم نفی دیگری باشد، آیا قادر خواهیم بود همگام با عملیات عمرانی و ارتقای کالبدی، آن درجه از اعتماد و همدلی شهروندی را در اختیار داشته باشیم تا مدیریت مشارکتی به درجه کیفی مورد انتظار همان دستورالعمل‌های اقتباسی از جوامع غربی تأمین شود؟ بی‌شک انتظار این‌رود که طرح‌های جامع و راهبردی این جنبش از ویژگی‌های مهم چندوجهی‌بودن، بین‌بخشی‌بودن و دارابودن برنامه‌های موازی هم‌زمان برخوردار باشند که اجرای هیچ بخشی موکول به تحقق بخش دیگر نشود. به‌این‌ترتیب توقع بر این است که واقع‌نگری در فرصت‌های بالقوه و بالفعل بر سر راه تحقق آرمان‌های بازآفرینی شهری، با همدلی و همیاری سه بخش دولت، شهرداری‌ها و جامعه متخصصان، در پایش مستمر این طرح‌ها، منشا اثرات سازنده‌تر و کارآمدتر شود... که ققنوس این روزها دل‌دل می‌کند منقار به چخماق زایش کشیدن را... روزهای سختی در پیش است؛ به امید زایشی دوباره از دل خاکسترهای تردید.

دیزاین

فراگرد معماری در دفاتر کوچک

«فراگرد معماری در دفاتر کوچک، مقدمه‌ای بر رویکردهای مدیریتی» نام کتابی است که به قلم دکتر بهرام هوشیار یوسفی و نسترن رضوی به رشته تحریر درآمده و از سوی انتشارات فکر نو چاپ شده است. بهرام هوشیار یوسفی، عضو اتحادیه معماران سوند، فوق‌دکترای مدیریت دانش از دانشگاه اسکووده سوند، دکترای معماری دانشگاه تکنیک وین اتریش و کارشناس ارشد مدیریت و توسعه عملیاتی از انستیتو سلطنتی تکنیک استکهلم سوند، با همراهی نسترن رضوی، پژوهشگر معماری منظر از دانشگاه تورنتو کانادا، دست به تألیف این کتاب زده است.

مدیریت فقط مختص پروژه‌ها و سازمان‌های بزرگ نیست، بلکه اهمیت مدیریت در دفاتر کوچک معماری تا به آنجاست که می‌تواند این دفاتر را در راستای پیشرفت با حتی ورشکستگی و تعطیلی قرار دهد. عدم آگاهی از شیوه‌های مدیریتی خلاقانه و نبود ساختار سازمان‌یافته، از مشکلات اصلی دفاتر کوچک معماری است.

«فراگرد معماری در دفاتر کوچک، مقدمه‌ای بر رویکردهای مدیریتی» را می‌توان جزء معدود کتبی دانست که در این زمینه نوشته شدند. فراگرد طراحی که در انگلیسی [Design Process] شناخته می‌شود، به معنای روند ایجاد یک نوع خودآگاهی از ابتدا تا انتهای پروژه و شناخت مشکلات و بازخورد‌هاست.

در مقدمه خود کتاب آمده: «بسیار ساده‌انگارانه است که ساخت محیط را محدود به گروه متخصصان بدانیم.

برای ساخت یک بنا عوامل متعددی ایفای نقش می‌کنند، برای مثال خواسته‌های کارفرما قطعا تأثیر فراوانی بر روی فرم نهایی دارد هرچند فرم نهایی محیط ساخته‌شده بسیار تحت‌تأثیر فناوری و مصالح موجود است. عوامل متعددی در ساخت محیط وجود دارند اما محدود کردن عوامل مؤثر در ایجاد محیط ساخته‌شده کاری سخت و احتمالاً بی‌نتیجه است چراکه بسیاری از این موارد مفاهیمی ذهنی هستند که با اتخاذ نظریه‌های مختلف تغییر می‌کنند».

یک پروژه بدون داشتن مدیریت راهبردی صحیح، پویا و منسجم و خلاقانه، نه‌تنها دارای درصد شکست و سردرگمی بالایی خواهد بود بلکه امکان به‌هدف‌رسیدن نیز بسیار ضعیف است. در این معنا، علت اصلی عدم موفقیت اکثر دفاتر کوچک و تازه‌تأسیس راهگشای مناسبی برای معماران جوان و اشخاصی که در آغاز راه هستند، چراکه همراه خواننده شده و از همان فصل اول کاربه‌گام شما را در مسیر راه‌اندازی و شناخت سامانه‌های جاری در یک دفتر کوچک معماری تا روال اتفاقات طراحانه در حوزه فراگرد معماری و مدیریت این فراگرد، راهنمایی می‌کند.

این کتاب که حجم زیادی نیز ندارد، [۱۳۴ صفحه]، بیشتر از چندساعت از وقت شما را نخواهد گرفت، ولی درعوض شما را با مبحث مدیریت در دفاتر معماری آشنا خواهد کرد.

کتاب «فراگرد معماری در دفاتر کوچک، مقدمه‌ای بر رویکردهای مدیریتی» مفاهیم پیچیده مدیریتی را با زبانی ساده به شما آموخته و شما را در این مسیر پرسنگلاخ راهنمایی می‌کند. مطالعه این کتاب می‌تواند چراغ راهی باشد، برای هر آن‌که درصدد ورود به بازار کار حرفه‌ای معماری و گشایش دفتر معماری است.

پانوراما

یک قرن تجربه، پیشکش بلدیۀ تهران



نوا توکلی‌مهر شه‌ر ساز

بلدیۀ تهران از زمان تولد تا امروز که با سررد «شهرداری تهران» در خیابان بهشت، به نگاه‌داری پایتخت سینه سپر کرده، یک قرن توانی و پرتلاطم را با تمام وجود دیده و به جان لمس کرده است. این وسعت از دگرگونی‌ها و تلاطم‌ها، در یک بازۀ زمانی صدساله ویژگی‌هایی را برای این مدیریت شهری جوان فراهم کرده که اگر نگوئیم منحصربه‌فرد بوده، آن را قیاس‌پذیر با شهرهای اروپایی و آمریکایی به لحاظ قدمت ساختار، زیرساخت‌های فرهنگی، عمق و وسعت دگرگونی‌ها و تغییرات شهری متراکم در بازۀ زمانی نیم‌قرن و یک قرن نخواهد کرد. در عوض، شهرهای آسیایی چون توکیو، سنول، کوالالامپور، شهرهای بزرگ چین و بالاخره استانبول، در منطق این قیاس و تحلیل توسعه شهرها جای خواهند داشت.

آسیب‌شناسی آنچه تا امروز در راهبردهای کلان، سیاست‌ها و اهداف عملیاتی شهرداری تهران اتفاق افتاده، همچنین بررسی نقاط ضعف و قوت، فهرست‌کردن معضلات و فقدان‌ها و در یک کلام، نگاه به پشت سر، نه تنها در حوصله این‌ مطلب اجمالی نیست، بلکه در واقع شرط کافی برای مقابله و روبه‌روشدن با آینده مدیریت شهرها هم نخواهد بود. واقع‌گرایی و رویکردهای عمق‌نگر در جست‌وجوی مشکلات شهر، قابلیت استفاده از تجارب مناسب بین‌المللی و توجه جدی و بوم‌گرا به الزامات و اقتضانات شهرهای آینده نیز باید همگام با آسیب‌شناسی‌های وضع موجود منتج به نمونه‌های تحلیلی دانش‌بنیانی شود که قرار است مبنای اساس ساختارهای تصمیم‌گیری واقع شود. در این مقام و با توجه به قرارگرفتن در دورانی از تازخ توسعه بشری که آن را عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات نامیده‌ایم، گرچه یک قرن تجربه سرمایه‌ای منحصربه‌فرد تلقی می‌شود، «روزشمار» فرصت‌های پیش رو نیز اهمیتی هم‌ارز با این سرمایه پیدا می‌کند.

شهرهای رقابت‌پذیر آینده بی‌شک شهرهایی است که مستقل از مرزهای سیاسی، قطب‌های اقتصادی بین‌المللی به شمار خواهند رفت. این شهرها به نوعی از جبر «جهانی‌شدن» تن در خواهند داد و این تسلیم ناگزیر، بر چهره و سیمای آنها تا حدود زیادی تأثیر خواهد گذاشت؛ شهرهایی به ظاهر همسان و شبیه به هم، مدرن و دیجیتال؛! اما فرصت‌های متصور برای توسعه نیز در همین محدودیت ناگزیر نهفته است، در اقتصاد دانش‌بنیان شهرها.

شاید هنوز به‌وضوح نتوان تجسم کرد این واژه، یعنی اقتصاد دانش‌بنیان، ناجی هر ارزش افزوده‌ای در این شهرها خواهد بود، ناجی هویت و فرهنگ‌های بومی تا ضامن حفظ و بقای میراث تاریخی و سرمایه‌های اجتماعی. این دقیقاً همان چیزی است که در سطور پیش، از آن به عنوان «فرصت‌های متصور توسعه» یاد شد.

با چنین پیش‌بینی‌ای از آینده نه چندان دور، براه نیست اگر بگوئیم شهرداری تهران امروز و در مرز تغییر مدیریت، در یک بزنگاه تاریخی مهم قرار گرفته است. ساختارهای تا حدودی جاافتاده، منابع انسانی



و کارشناسی، روال‌ها و منابع درآمدی موجود قرار است با رویکردهای نوین در امر کاربست فناوری‌ها و ابزارهای روزآمد، مدیریت یکپارچه و مشارکتی، همچنین، توزیع عادلانه و هم‌ارز خدمات و امکانات شهری در نهایت به نهادی تسهیل‌گر و نه تصدی‌گر مبدل شود. در برنامه پیشنهادی شهردار جدید تهران، به این رویکرد مشخصاً پرداخته شده است. همچنین در موضوعات راهبردی شهرداری تهران، علاوه بر حکمروایی خوب شهری، مناسبات مدیریت شهری با حاکمیت و مدیریت منابع و مصارف، موضوع محوری این نوشتار یعنی هوشمندسازی شهر و شهرداری تهران قید شده است. با همین هدف، مشکلات موجود در مواردی چون زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، یکپارچگی سامانه‌های موجود در شهرداری تهران، نظام آماري مناسب و انکاپذیر و همچنین به‌کارگیری مؤثر هوشمندسازی در فرایندهای سازمانی شناسایی شده است.

شایان ذکر است، عمده راهبردهای ذکرشده برای این هدف اصلی، معطوف به هوشمندسازی فرایندهای سازمانی، سامانه‌های اطلاعاتی و نظام آماری شهر است که به نوبه خود، شرط اول و اساسی در دستیابی به یک مدیریت هوشمند شهری است. در این میان، یک مورد بسیار مهم نیز به استقرار مدیریت دانش و بهره‌گیری از تجربیات جهانی اشاره می‌کند. با این حال، در سایر فصل‌های فراگیر و در یک نگاه همه‌شمول این مجموعه، خصوصاً در بخش‌های معماری و شهرسازی، اقتصاد شهری و محیط زیست، اشاره مستقیم به مواضع دانش‌بنیان شهرها نشده است.

قاعدتاً، عنوان کلی «مدیریت دانش» در موضوعات راهبردی نیازمند بسط و تعمیق بیشتر است. در حقیقت، علاوه بر هوشمندسازی سامانه‌های اطلاعاتی و سازمانی، ما ملزم به طراحی مدل‌های تحلیلی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری هستیم. مدل‌هایی که در نهایت دستیابی به همه موضوعات راهبردی مورد نظر شهردار محترم را محقق خواهد کرد. شکی نیست این مدل‌ها فرایندهای اجرایی مرتبط با آن، نیازمند تغییرات بنیادین ابتدا در رویکردهای توسعه شهر، سپس در جست‌وجوی منابع توسعه جدید و بعد از آن در شیوه‌های مدیریتی و ساختارهای سازمانی است. گرچه تجسم اعمال این حجم از تغییرات در یک نگاه، اندکی ناممکن یا دست‌کم دشوار و پیچیده به نظر می‌رسد، شهرداری تهران دارابودن سرمایه‌های چشمگیری چون نیروی انسانی، منابع بالقوه سرمایه‌گذاری و تجربیات پیشین، مستعد دستیابی به حکمروایی خوب شهری در آینده‌ای بسیار نزدیک خواهد بود. در این میان، تنها شرط‌های لازم و کافی عبارت‌اند از «همدلی»، «عزم راسخ» و «اعتقاد به کار دانش‌بنیان». در نهایت، باور به این امر که تولی‌گری شهرداری شهرها، هرگز سکوی پرتاب قدرت نیست، بلکه صحن مقدس خدمتگزاری به صاحبان اصلی شهرها یعنی مردم است، مسیر را برای همه اهداف پیش‌رو هموار خواهد کرد.